### چكيده

در اين مقاله نگارنده ضمن برشمردن فهرستى از حقوق و آزاديهاى بنيادين انسانى، از جهان شمولى اين حق‏ها در برابر ايده مطلق گرائى دفاع كرده است. تفكيك بين دو ايده جهان شمولى و مطلق گرائى و دفاع از ايده جهان شمولى حق‏ها و آزاديهاى مقيد، از نقطه نظر اخلاقى در مقابل ايده نسبيت فرهنگى از دست‏آورد اصلى اين مقاله است؛ همچنين تفكيك بين حق هاى كلان و خرد در جهت توجيه تكثر و تنوع فرهنگى و نه نسبيت فرهنگى با طرح جهان شمولى حق‏هاى كلان و يا بنيادين در برابر حق‏هاى خرد، در جهت تبيين مفهوم جهان شمولى و دفاع از آن ارائه شده است. همچنين با طرح مسأله تزاحم حق‏ها، ضمن پذيرش تحديد حق‏ها از جهان شمولى حق‏هاى مقيد دفاع شده است. ارائه طرح قابل دفاعى در حل مسأله تعارض و تزاحم حق‏ها در جهت تبيين قلمرو حق‏ها از دست آوردهاى اين مقاله است.

واژگان كليدى: حق، جهان شمولى، مطلق گرايى، تزاحم حق‏ها، نسبيت فرهنگى

### جهان شمولى حقوق بشر:

### طرح موضوع:

1- اعلاميه جهانى حقوق بشر با صراحت، حق‏هاى مقرر در آن را در پيوند با حيثيت و كرامت انسانى (Human Dignity) صرف نظر از وابستگيهاى نژادى، سرزمينى، مذهبى، جنسى و همانند آنها قرار داده است. اين اعلاميه در ماده يك خود كه در حقيقت، اصلى نظرى و پايه‏اى را مطرح مى‏كند، اساس تئوريك جهان شمولى را مورد اشاره قرار مى‏دهد.(2) اصل عدم تبعيض مقرر درماده 2 اعلاميه جهانى حقوق بشر نيز، در ادامه همين اصل بنيادين نظرى قراردارد و هر دو ماده در پرتو مقدمه اعلاميه مزبور كه شناسائى حيثيت و كرامت ذاتى و حقوق برابر و غير قابل سلب تمام اعضاء خانواده انسانى را به عنوان اساس آزادى، عدالت و صلح جهانى مورد شناسائى قرارداده، معنا و مفهومى جهان شمول و فرهنگى بخود مى‏گيرند.

2- ارائه فهرست حق‏هائى كه در چارچوبى هنجارى و در پرتو ايده فوق مقرر شده باشند، رسالت محورى اعلاميه جهانى حقوق بشر است. اعلاميه مزبور حق حيات، آزادى و امنيت شخصى، منع شكنجه، منع برده دارى، منع بازداشت و تبعيد خود سرانه، حق برابر برخوردارى از حمايت قضائى، آزادى انديشه، مذهب، عقايد، بيان، جابجائى و مسافرت، تشكيل اجتماعات و تجمعات مسالمت آميز، مشاركت سياسى، حق و آزادى اشتغال، ازدواج، آموزش و حق برخوردارى از بهداشت و سلامتى، حق برخوردارى از حداقل ضرورى زندگى و تأمين اجتماعى را به عنوان حق‏هاى انسانى جهان شمول مى‏شناسد.

اين اعلاميه الهام بخش اسناد حقوق بشرى بعد از جنگ جهانى دوم، كه امروزه مى‏توان ادعا كرد، بخش عظيمى از اسناد بين‏الملل را تشكيل مى‏دهد، بوده است. بويژه دو سند محورى ديگر، يعنى ميثاق حقوق مدنى سياسى و ميثاق حقوق اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى در واقع بيان نسبتا تفصيلى‏تر اعلاميه هستند، گرچه در مواردى اختلافات جزئى وجود دارد.(3) دو ميثاق اخير، به انضمام اعلاميه، امروزه در واقع منشور بين‏المللى حقوق بشر را تشكيل مى‏دهند.(4)

3- انتخاب عنوان جهانى (Universal Declaration) ) و حتى نه اعلاميه بين‏المللى International)) نشانگر مبتنى بودن اين سند بر ايده‏اى فرا سرزمينى و فرا حاكميتى مى‏باشد. تدوين كنندگان در واقع به اين باور رسيده بودند كه حق‏هائى انسانى وجود دارد كه استحقاق انسانها نسبت به آنها فراتر از اراده حاكميتى كشورهاست. البته تصويب اين اعلاميه بوسيله كشورهاى گوناگون از فرهنگهاى نسبتا متنوع، بدون هيچ رأى مخالفى، خود نكته قابل توجهى است، اما غيبت برخى كشورها و از جمله بعضى كشورهاى مسلمان تأمل برانگيز است. همچنين در سال تصويب اعلاميه جهانى حقوق بشر يعنى 1948 بسيارى از كشورهاى امروزى مستعمره‏هائى بيش نبودند از اين رو طبيعى بود كه نتوانند، حتى در فرايند رأى شركت كنند، چه رسد به فرآيند تدوين و شكل‏گيرى اعلاميه.

4- در سال 1993 اعلاميه وين،(Gbasdhi: 331-353) با چنان وضعيتى روبه‏رو نبود. با حضور نمايندگان كشورهاى مختلف جهان با فرهنگها و رويكردهاى متنوع، در وين كنفرانسى جامع و فراگير كه در بر دارنده و منعكس كننده ايده‏ها و نگاههاى متنوع و مختلف به حقوق بشر بود، تشكيل گرديد. اعلاميه وين كه محصول اين كنفرانس بزرگ است نيز بر جهان شمول بودن حقوق بشر تصريح مى‏كند، اگر چه به صراحت، از احترام به فرهنگهاى مختلف سخن مى‏گويد.(5) با توجه به اين مقدمات حال پرسش اين است، آيا مى‏توان بين جهان شمولى حقوق بشر و تنوع فرهنگى جمع كرد؟

در واقع دشوارترين چالش پيش روى ايده جهان شمولى حقوق بشر همين امكان جمع است. ازيك سو يكى از پايه‏اى‏ترين هنجارهاى حقوق بشرى احترام به آراء و آزاديها و به رسميت شناختن حق تعيين سرنوشت همه انسانها است، و از سوى ديگر وجود هنجارهاى متعارض با هنجارهاى اعلاميه جهانى حقوق بشر در پاره‏اى از فرهنگها است. چگونه بايد اين تعارض را حل كرد، بگونه‏اى كه هم از يك سو به جهان شمولى حقوق بشر باور داشت و هم به تكثر و تنوع فرهنگى احترام گذاشت.

در مباحث آتى ابتدا تبيينى اجمالى از مفهوم جهان شمولى و تفاوت آن با مفهوم مطلق بودن حقوق بشر ارائه مى‏شود و سپس ديدگاه طرفداران و مخالفان جهان شمولى حقوق بشر بطور مختصر بررسى شده و در پايان طرحى را جهت جمع بين جهان شمولى و تكثر و تنوع فرهنگى پيشنهاد مى‏شود.

### جهان شمولى در قبال مطلق انگارى: تبيين مفهوم جهان شمولى

Universalism v.Absolutism.

5- تفكيك مفهوم شمول بودن Universal)) حقوق بشر از مفهوم مطلق absolute)) بودن آن براى درك درست مفهوم جهان شمولى به نظر ضرورى مى‏رسد. به باور نگارنده به استثناى تعداد بسيار كمى از حق‏ها، حقوق بشر محدود و مقيد به قيودى هستند. با اين وجود و على‏رغم غيرمطلق بودن حقوق بشر باز مى‏توان ادعاى جهان شمول بودن آنها را داشت. تفكيك بين دو مفهوم مطلق و جهان شمول، در كنار تفكيك مفهوم وصفى و مفهوم هنجارى حق مى‏تواند، بسيارى از سوء تفاهمات و حتى انتقاداتى را كه متوجه ايده جهان شمولى حقوق بشر است حل كند. مى‏توان به صورت موجهى ضمن عدم التزام به مطلق بودن حقوق بشر، از جهان شمولى آنها دفاع كرد.

6- البته بايد توجه داشت كه جهان شمولى، خود گونه‏اى مطلق گرائى است. توضيح آن كه ادعاى جهان شمولى به معناى مطلق بودن قلمرو حق‏ها در عرصه فرهنگها، مكانها و زمانهاى مختلف است. بدين معنا كه حقوق بشر اختصاص به فرهنگ، جامعه، كشور و يازمانى خاص نداشته و از اين نظر غير مقيد است. بنابراين گزاف نخواهد بود، اگر گفته شود، ادعاى جهان شمولى، خود به گونه‏اى متضمن ادعاى مطلق بودن حقوق بشر است.

با اين حال بايد توجه داشت كه مفهوم مطلق بودن خود يك مفهوم چند لايه است. ممكن است موضوعى از يك نقطه نظر مطلق و از نقطه نظر ديگرى مقيد و محدود باشد. حقوق بشر از نقطه نظر محتوايى، مى‏تواند مقيد به قيودى باشد كه بحث آن مربوط به مسأله تزاحم و تعارض حق‏ها است. در عين حال حقوق بشر از نقطه نظر قلمرو شمولى مطلق است، كه از اين اطلاق حقوق بشر، مى‏توان تعبير به جهان شمولى حقوق بشر كرد.

7- با توجه به نكات فوق ما در پى بررسى اين موضوع هستيم كه آيا حقوق بشر، حق‏هايى جهان شمول و يا به بيانى از حيث قلمرو مكانى و زمانى، مطلق هستند؟ به نظر مى‏رسد اين موضوع پيش از آن كه يك موضوع حقوقى باشد، مسأله‏اى اخلاقى است؛ يعنى از نظر اخلاقى، آيا مى‏توان از ادعاى وجود هنجارهاى اخلاقى جهان شمول دفاع كرد يا خير؟

البته بايد توجه داشت، حتى در صورتى كه نتوان دفاع اخلاقى از وجود هنجارهاى جهان شمول اخلاقى كرد، الزاما به معناى نفى جهان شمولى حقوق بشر نيست. با اين توضيح كه ممكن است، به لحاظ تئوريك ملتزم به نظريه‏اى اخلاقى بود كه باورى به وجود هنجارهاى عقلانى اخلاقى و يا هنجارهاى جهان شمول اخلاقى نداشته باشد، ولى در عين حال از موضع عمل گرايانه Pragmatistic)) و به دليل ضرورت‏هاى زندگى اجتماعى مدرن و يا حتى از موضعى نفع مدارانه Utilitarianistic)) از ضرورت وجود هنجارهاى حقوق بشرى جهان شمول دفاع كرد.

### نسبيت فرهنگى در مقابل جهان شمولى حقوق بشر

8- نظريه و يا گرايش رقيب جهان شمولى حقوق بشر، بر نسبيت فرهنگى تأكيد مى‏كند. با اين توضيح كه فرهنگهاى متنوع و البته متخالف، مشروعيت و حقانيت يكسانى دارند. هيچ فرهنگى بر فرهنگ ديگر نه برترى دارد و نه موجه تر است. جهان شمولى حقوق بشر در واقع ترجيح و برترى دادن يك فرهنگ - كه همانا نگاه اومانيستى و ليبراليستى محصول مدرنيسم پس از عصر روشنگرى غرب است. - بر ساير ديدگاهها و فرهنگها است. به اين ترتيب، نسبيت فرهنگى مبتنى بر پيش فرضهاى زير است:

الف- جهان معاصر متشكل از فرهنگهاى متنوع و متخالف است؛

ب- هر فرهنگى هنجارها و نُرم‏هاى خاص خود را دارد؛

ج- تمام اين فرهنگها و نُرم‏هاى آنها، از حقانيت و مشروعيت يكسانى برخوردار هستند؛

د- حقوق بشر نيز، مجموعه‏اى از نُرم‏هائى است كه خود محصول يك فرهنگ خاص است؛

ه- از آنجائى كه فرهنگها و نُرم‏هاى حاصل از آنها، از ارزش و حقانيت يكسانى برخوردار هستند، بنابراين حقوق بشر نيز دستگاه ارزشى همسان و هم سنگ ساير دستگاههاى ارزشى حاصل نزديكى فرهنگهاست و هيچ ترجيحى بر هيچ يك از آنها ندارد. در نتيجه حقوق بشر نيز در درون فرهنگ شكل گرفته. پس از عصر روشنگرى غرب جايگاه خاص خود را دارد و نمى‏تواند، ادعاى جهان شمولى، به معناى رجحان داشتن بر ساير فرهنگهاست را داشته باشد.

9- نگارنده گزاره‏هاى فوق را مورد بررسى مختصرى قرار داده و در پايان تلاش خواهد كرد ديدگاه ميانه‏اى را در اين رابطه ارائه دهد. نمى‏توان ترديد كرد كه جهان معاصر ما، جهان متكثرى است كه فرهنگها(6) و خرده فرهنگهاى مختلفى در آن حضور كم و بيش زنده و فعالى دارند. اصولاً ماهيت جوامع انسانى به دليل حضور عنصر انسانى در آن اقتضاى تنوع و تكثر دارد. همچنين نمى‏توان از اين نكته غفلت كرد كه اين فرهنگها هر كدام ممكن است باورها، ارزشها، هنجارها و آداب و رسوم خاص خود را داشته باشند. اما آيا تكثر و تنوع فرهنگى الزاما به معناى تخالف و تعارض دستگاههاى ارزشى آنهاست. آيا مى‏توان به سادگى ادعا كرد كه فرهنگهاى گوناگون و متنوع الزاما در ارتباط با هنجارهاى حقوق بشرى، سيستم ارزشى و هنجارى خاص خود را داشته و اين سيستمها در تخالف با يكديگر هستند؟ حتى اگر پاره‏اى رفتارها و آداب و رسوم در يك جامعه‏اى خاص با موازين حقوق بشر معاصر در تعارض باشد، آيا مى‏توان گفت، صرف رواج امرى در يك جامعه‏اى، به معناى موجه بودن و درست بودن آن رفتار و يا هنجار است؟ آيا مى‏توان الزاما از هستى و بودن يك هنجار به مقام درستى آن پل زد و گفت چون هست، بنابراين درست است.

10- كسانى كه ايده نسبيت فرهنگى را در مقابل جهان شمولى حقوق بشر مطرح كرده و مورد تأكيد قرار مى‏دهند، به نظر مى‏رسد، از يك سو در فهم مفهوم فرهنگ دچار سردرگمى بوده و از سوى ديگر مفهوم قابل دفاعى از اخلاق و واسطه آن با رفتارهاى اجتماعى ارائه نمى‏دهند. اخلاق بخش مهمى از هر فرهنگ را تشكيل مى‏دهد. اصولاً مى‏توان ادعا كرد ستون فقرات نظام هنجارى و ارزشى هر جامعه را اخلاق تشكيل مى‏دهد. رفتارهاى اجتماعى و فردى در هر جامعه، بر مبناى موازين و اصول اخلاقى مورد سنجش قرار مى‏گيرد. بنابراين، لازمه تكثر فرهنگى، به معناى تخالف هنجارى و ارزشى فرهنگها كه مورد ادعاى مخالفان جهان شمولى حقوق بشر است، وجود نظامهاى اخلاقى نه تنها متنوع كه متخالف در جوامع مختلف است. اين بدان معناست كه رفتار يا هنجارى خاص ممكن است، در جامعه‏اى درست و در جامعه‏اى ديگر نادرست تلقى شود.

11- نسبيت فرهنگى مبتنى بر نسبيت اخلاقى، بر يك پيش فرض معرفتى غير قابل دفاع مبتنى است و آن عبارت است از: عدم امكان داد و ستد بين فرهنگها و حتى انسانها. فرهنگها براساس اين نگاه، به يكديگر پنجره‏اى ندارند و در نتيجه نمى‏توانند با يكديگر گفتگوئى داشته باشند.

البته پر واضح است كه چون فرهنگها با يكديگر صرفا نسبت تخالف دارند و امكان گفتگو ندارند، امكان نقد برون فرهنگى وجود ندارد، يعنى هيچ فرهنگى نمى‏تواند به صورت موجهى از بيرون مورد نقد و ارزيابى قرار گيرد؛ هر آنچه درون يك فرهنگ اتفاق مى‏افتد، در جاى خود موجه و صحيح است؛ كسى نمى‏تواند، آداب و رسوم مردمانى را كه دختركان بى‏گناه خود را به پاى بتان قربانى مى‏كردند، مورد نقد قرار دهد، چه اين كه، اين عمل در آن فرهنگ و در جاى خود موجه است. كسى نمى‏تواند شكنجه كردن را در صورتى كه در فرهنگى پذيرفته شده باشد، محكوم كند و كسى نمى‏تواند دزدى و يا قتل انسان بى‏گناه را در صورتى كه در فرهنگى خاص پذيرفته شده باشد مورد نقد قرار داده و محكوم كند.

كوته سخن آن كه بر اساس اين نگاه، هيچ راهى وجود ندارد كه هيچ فرهنگى مورد نقد قرار گيرد، چه اين كه فرهنگها از ارزش يكسانى برخوردار بوده و در جاى خود حقانيت يكسانى دارند.

12- نگارنده نمى‏تواند، منكر اين نكته شود كه جوامع گوناگون ممكن است دستگاههاى ارزشى خاص خود را داشته باشند كه الزاما هماهنگ و منطبق با يكديگر نباشند. امّا نكته‏اى كه مورد غفلت قرار گرفته، اين است كه طرفداران جهان شمولى از جهان شمولى تمام آداب و رسوم و عادات و ارزشها و باورها سخن نمى‏گويند. طرفداران جهان شمولى از جهان شمولى تعداد معدودى از هنجارهاى اجتماعى كه همانا نُرم‏ها و هنجارهاى بنيادين حقوق بشرى است، سخن مى‏گويند.

مدعاى طرفداران جهان شمولى اين است كه تعداد معدودى از بايدهاى حقوق بشرى وجود دارند كه به دليل انعكاس وجدان اخلاقى انسانى، فارغ از هر گونه تعلق نژادى و فرهنگى، توسط تمام اقوام و ملل محترم است و بايد محترم شمرده شود.

بنابراين، سخن از انكار همه ارزشها و هنجارهاى فرهنگها نيست. سخن از وجود نُرم‏هاى مشترك بشرى است كه تمام فرهنگها بدان باور دارند. به بيان ديگر اگر سؤال شود كه آيا فرهنگهاى گوناگون در عصر حاضر نُرم مشترك ارزشى دارند يا خير؟ و اگر دارند فهرست مشترك هنجارى و ارزشى آنها كدام است؟ در پاسخ، طرفداران جهان شمولى هنجارهاى حقوق بشرى، فهرست حقوق بنيادين انسانى را به عنوان فهرست پيشنهادى خود ارائه خواهند داد.

13- حقوق جهان شمول بشر، در حقيقت، خود از دستاوردهاى تمدن نوين بشرى است. استانداردهاى جهان شمول حقوق بشرى، به يك فرهنگ خاص تعلق ندارد. اين استانداردها در حقيقت، ترجمان حقوقى حق‏هاى اخلاقى هستند كه تمام فرهنگهاى انسانى در فضاى حمايتى آن مى‏توانند رشد و نمو داشته باشند.

به باور نگارنده ادعاى اختصاص اين نُرم‏ها به فرهنگى خاص از يك سو، اهانت به ساير فرهنگها بوده و از سوى ديگر دادن اعتبار و حيثيت بيش از اندازه به آن فرهنگ خاص است.

آنان كه ادعا مى‏كنند، استانداردهاى حقوق بشرى محصول فرهنگ غرب است و اختصاص به آن جوامع دارد، در حقيقت به دليل عدم شناخت درست تمدن انسانى، بيش از اندازه مرعوب فرهنگ غرب بوده و فرهنگهاى ديگر را ناديده گرفته‏اند.

برخلاف ظاهر غرب ستيزانه ادعاى نسبيت فرهنگى كه باشعار مبارزه با امپرياليسم فرهنگى منكر جهان شمولى استانداردهاى حمايتى حقوق بشر مى‏شود، اين ادعا بيش از آن كه غرب ستيزانه باشد، غرب باورانه و غرب محورانه است. نتيجه عملى اين نگاه، اين است كه ساير فرهنگها هنوز به آن مرحله از ارزش و بلوغ انسانى نرسيده‏اند كه از اين حداقلهاى حمايتى برخوردار باشند. به بيانى ديگر نظام هنجارى - اخلاقى حاكم بر ساير فرهنگها هنوز همانند وجدان اخلاقى غربى، به آن حد از كمال انسانى نرسيده كه شايسته برخوردارى از برخى حقوق و آزاديهاى بنيادين باشد. چنين نگاهى به ظاهر داعيه حمايت و توجيه نظام اخلاقى ساير فرهنگها را دارد، ولى در حقيقت، نتايج تحقير آميز و توهين آميزى براى ساير فرهنگها دارد.

14- نگرانى عمده برخى، نسبت به توسعه فرهنگ حقوق بشر، ريشه در اين سوء برداشت دارد كه هنجارهاى حقوق بشرى را معادل فرهنگ غربى گرفته‏اند. با توجه به تجربه فردگرايانه افراطى جوامع غربى كه منجر به فراموش شدن اخلاق نوع دوستانه و يا حتى تزلزل در بنيان خانواده شده است، پيوسته اين نگرانى وجود دارد كه تن دادن به حقوق و آزاديهاى فردى، پيامد مشابهى براى اين جوامع داشته باشد. اگر چه، اين نگرانى را به سادگى نمى‏توان ناديده گرفت و از تجربه تلخ جوامع غربى در فاصله گرفتن از ارزشهاى نوع دوستانه و حتى جامعه محورانه و غوطه ور شدن در گونه‏اى فردگرائى افراطى ليبراليستى غافل بود، امّا بى‏ترديد، راه حل آن انكار جهان شمولى پاره‏اى از حقوق و آزاديهاى بنيادين نيست.

چنانچه گذشت، اتكاء به نظريه نسبيت فرهنگى، براى انكار نُرم‏هاى جهان شمول حقوق بشرى، پيامدهايى به مراتب غير قابل قبول‏تر از وضعيت فعلى جوامع غربى را در بر خواهد داشت. حق‏هاى انسانى جهان شمول، حداقلهاى حمايتى هستند كه مى‏توانند، انسانى بودن زندگى شهروندان را تضمين كنند و انكار آنها در نهايت منجر به انكار انسانيت انسان خواهد شد.

15- نگارنده با بيان اين واقعيت كه هنجارهاى حقوقى انعكاس هنجارهاى زيرين‏ترى مانند اخلاق، مذهب و عرف و عادت هستند، به نقش گفتمان و يا گفتمانهاى غالب بر تفكر اخلاقى يك جامعه و تأثير آنها بر تولد هنجارهاى حقوقى تأكيد كرده است.(7) تجربه معرفتى بشر، نشان داده است كه نظام حقوقى نمى‏تواند و نبايد آئينه يك ديدگاه و يا گفتمان اخلاقى خاصى باشد. نظريات اخلاقى در ساحت داد و ستد بين أذهانى ممكن است با ملاكهاى صدق معرفتى از آزمون سربلند بيرون آيند؛ اما در عرصه عمل حقوقى، تجربه نشان داده است كه حاصل جمع نظريات گوناگون اخلاقى، در تعامل با ساير هنجارهاى اجتماعى است كه مى‏تواند راهنماى نظام حقوقى در تدوين هنجارهاى حقوقى - و از جمله حقوق بشرى- كارآ، موجه و جامع نگرانه باشد. بر اساس رويكرد تلفيقى متأثر از نظام اخلاقى حق مدار، نوع دوستانه و فضيلت مدار به عنوان نظامى كارا و جامع مى‏توان به جهان شمولى نرم هاى حقوق بشرى كه حاصل رويكرد اخلاقى حق مدار است، پايبند بود. همچنين مى‏توان، به گونه‏اى بر فضيلت مدارى و نوع دوستى مبتنى بر فرهنگ خاص نيز پافشارى كرد. البته بايد توجه داشت كه به نظر مى‏رسد، ارائه يك نظام فضيلتى و يا حتى هنجارهاى نوع دوستانه غير جهان شمول، به دشوارى ارائه نظام حقوق بشرى غير جهان شمول خواهد بود.

بنابراين، شايد بتوان ادعا كرد كه بشريت، به سمت گونه‏اى وحدت در زندگى اجتماعى خود مى‏رود، وحدتى كه نُرم‏هاى جهت دهنده و تنظيم كننده روابط انسانها، هنجارهاى جهان شمول حقوق بشرى و ارزشهاى فضيلت مدار و نوع دوستانه است، البته ارزشهاى فضيلت مدار و نوع دوستانه‏اى كه تكميل كننده خلأ ناشى از فردگرائى ليبراليستى اخلاق حق مدار است و نه رقيب آن. بنابراين، اين ارزشها در صورت تعارض با هنجارهاى جهان شمول حقوق بشرى نمى‏توانند دوام بياورند.

16- پيشنهاد فوق، در صورتى قابل دفاع و موجه خواهد بود كه ما هنجارهاى اجتماعى را به دو دسته هنجارهاى خرد micro-norms)) و هنجارهاى كلان macro-norms)) تقسيم كنيم. توضيح آن كه، تكثر فرهنگى، ريشه در اين باور معرفت شناختى دارد كه، حقيقت مى‏تواند، در جلوه‏ها و شكلهاى گوناگونى جلوه‏گر شود، برخلاف نسبيت فرهنگى كه ريشه در گونه‏اى شكاكيت اخلاقى دارد كه از نقطه نظر معرفتى قابل دفاع و توجيه نيست.

تفكيك هنجارهاى كلان از هنجارهاى خرد به معناى تن دادن به گونه‏اى سلسله مراتب و البته نه ترتب هنجارى است. تفاوت بين ايده سلسله مراتب هنجارى و ترتب هنجارى در اين است كه بر مبناى ايده اول، هنجارهاى كلان در رتبه بالاترى قرار داشته و در نتيجه هنجارهاى خرد، نمى‏توانند، در تعارض با آنها، موجّه باشند در حالى كه ايده ترتب به معناى آن است كه هنجارهاى خرد، ريشه در هنجارهاى كلان داشته و نتيجه منطقى آنها هستند. واضح است كه هنجارهاى خرد محصول و نتيجه هنجارهاى كلان نبوده، بلكه بر مبناى رويكرد نگارنده، خود، هنجارهاى مستقل فرهنگ مدارى هستند كه به شرط عدم تعارض با هنجارهاى كلان، موجه خواهند بود.

17- دفاع از تكثر فرهنگى و التزام به آن در عين التزام به جهان شمولى حقوق بشر، ايده‏اى است كه در اعلاميه جهانى تنوع فرهنگى مصوب سال 2001 يونسكو،(8) بر آن تأكيد شده است. ماده 1 اين اعلاميه، ضمن اشاره به اين واقعيت كه فرهنگ، در پهنه زمان و مكان جلوه‏ها و نمودهاى متنوعى داشته و دارد، بر تكثر Plurality)) و منحصر به فرد بودن Uniqneness)) جوامع انسانى به عنوان منشأ و ريشه تكثر و تنوع فرهنگى تأكيد كرده است.

نكته قابل توجه در اين ماده - كه بى‏ترديد يكى از بنيادين‏ترين ايده‏هاى اين اعلاميه است -، تأكيد بر اين كه فرهنگها ميراث مشترك بشريت (Common Heritage of Humanity) هستند مى‏باشد. با اين وجود، تدوين كنندگان اعلاميه، بخوبى به اين امر واقف بوده‏اند كه مسأله تنوع و تكثر فرهنگى مى‏تواند، به عنوان دستاويزى براى نقض سيستماتيك حقوق بشر قرار گيرد. از همين رو اولين بخش اين اعلاميه به مسأله تنوع فرهنگى و حقوق بشر پرداخته است. (Cnltural Diversity and Human Rights) به تصريح ماده چهارم اين اعلاميه، هيچ كس نمى‏تواند، تنوع فرهنگى را به عنوان دليلى بر نقض و يا محدود كردن حقوق بشر بين‏المللى مورد استناد قرار دهد.(9)

### تزاحم حق‏ها

18- گاه ممكن است حق‏ها در مقابل يكديگر قرار گيرند. حق‏ها همچنين ممكن است در تزاحم با ديگر دغدغه‏هاى اخلاقى اجتماع قرار گيرند. در اين گونه موارد، مى‏توان از تعارض حق‏ها با يكديگر و يا تعارض حق‏ها با ديگر دغدغه‏هاى اجتماع سخن گفت. حق‏ها ممكن است در پاره‏اى موارد نيز با برخى ضرورتها و مقتضيات اجتماعى مثل نظم و يا رفاه همگانى در تعارض قرار گيرند.

در ارتباط با محدود كردن قلمرو حق‏ها در مورد ناسازگارى فوق، دو رويكرد تحديدى مى‏تواند مطرح شود. يك رويكرد آن است كه از ابتدا حق را به صورت محدودترى تعريف كنيم. در اين رويكرد مشكل تعارض حق‏ها ناشى از عدم تعريف دقيق مرزهاى حق است. براى مثال حق آزادى بيان، آيا شامل انتشار مطالب خلاف واقعى كه به آبروى ديگران لطمه مى‏زند نيز مى‏شود؟ بر مبناى اين رويكرد، حق آزادى بيان، حقى است محدود و بنابر تعريف، شامل چنين قلمروهائى نمى‏شود. اصولاً افراد حق اظهار مطالب خلاف واقعى كه به حيثيت ديگران لطمه مى‏زند را ندارند تا نوبت به تعارض آن با ديگر حقوق برسد. به ديگر سخن در رويكرد تعريفى، به دليل تعريف محدود حق، اصولاً مسأله تعارض حق‏ها مطرح نخواهد بود.

19- در رويكردى ديگر، ممكن است، مسأله را از منظر تعارض ببينيم. افراد حق آزادى بيان دارند. اين حق به صورت تعريف نشده‏اى مطرح بوده، ولى اعمال آن در برخورد با حقوق ديگران محدود خواهد شد. همان گونه كه افراد، حق آزادى بيان دارند، ديگران نيز حق بهره‏مندى از حريم شخصى و حيثيتى غير قابل تعرضى دارند. حق آزادى بيان افراد، در مواردى مى‏تواند، در تعارض با حق دوم قرار گيرد. در صورتى كه فرد بخواهد با اعمال حق آزادى بيان خود، به هتك حيثيت ديگر افراد بپردازد، در واقع حق ديگران را نقض كرده است. حق بر حيثيت، در حقيقت، در تعارض با حق بر آزادى بيان قرار مى‏گيرد. اين حق محدودكننده آزادى بيان خواهد بود. پس در اين رويكرد، سخن از حق‏هاى تعريف شده با مرزهاى از پيش تعيين شده نيست، سخن از محدود كردن در تعارض با ديگر حق‏هاست. (Jones: 198-9)

20- وضعيت مشابهى در ارتباط با نسبت حق‏ها و دغدغه‏هاى اخلاقى قابل طرح است. توضيح آن كه در صورتى كه اخلاق را خارج از چارچوب حق‏ها بخواهيم تعريف و تبيين كنيم، طبيعى است كه برخى دغدغه‏هاى اخلاقى، مى‏تواند در تعارض با پاره‏اى حق‏ها قرار گيرد. از اين رو نگارنده از واژه دغدغه‏هاى اخلاقى بجاى واژه هنجارهاى اخلاقى استفاده مى‏كند، چه اين كه در چارچوب و بر مبناى اخلاق حق مدار، هنجارهاى اخلاقى، در قلمرو حق‏ها تعريف و تبيين مى‏شوند.

بنابراين، اگر چه در قلمرو اخلاق حق مدار تصور تعارض هنجارهاى اخلاقى با حق‏ها، تصور دشوارى است با اين وجود مى‏توان تصور كرد كه حق‏ها، گاه ممكن است، با دغدغه‏هاى اخلاقى و يا هنجارهاى اخلاقى (بنابر رويكردهاى اخلاقى حق مدار) سر ناسازگارى داشته باشند. در اين جا نيز ممكن است گفته شود تعريف حق‏ها، با لحاظ همه اين دغدغه‏ها و يا هنجارها صورت مى‏گيرد. به بيان ديگر دوباره سخن از اين است كه حق، از همان ابتدا بگونه‏اى است كه شامل ساحتهائى كه در تعارض با آن دغدغه‏ها و هنجارهاست نمى‏شود و يا اين كه قلمرو آن، در تعارض با اين دغدغه‏ها محدود خواهد شد.

21- حق‏ها بر مبناى هر دو رويكرد به هر حال مطلق نبوده و مقيد به قيودى هستند. البته شايد بتوان سخن از حق‏هاى غير مقيد هم به ميان آورد. حق بر آزادى عقيده - و نه اظهار آن- ممكن است به عنوان حقى مطلق و غير مقيد مطرح شود. همچنين منع برده‏دارى و منع شكنجه، به عنوان حق‏هاى مطلقى در عرصه حقوق شهروندى مطرح شده‏اند. خانم برندالموند از ميان حق‏هاى مطرح در اعلاميه جهانى حقوق بشر، حق بر شكنجه نشدن را به عنوان حق مطلق مى‏داند.(266) كنوانسيون منع شكنجه(10) در بند 2 ماده 2 بر مطلق بودن منع شكنجه تصريح مى‏كند. اما آيا واقعا شكنجه مطلقا و در همه موارد ممنوع است؟ آيا هيچ توجيه اخلاقى و حقوقى بر تجويز شكنجه در مواردى استثنائى نمى‏توان ارائه كرد؟ اگر بطور قطع و بنا بر اعتراف تروريستى، بدانيم كه وى بمبى در جائى كار گذاشته كه جان هزاران نفر بيگناه را به خطر انداخته و براى كشف حقيقت، راهى جز فشار روحى و يا جسمى بروى وجود ندارد، باز هم وارد كردن چنين فشارى ناموجه است.

22- البته به سادگى مى‏توان به دليل تدوين كنندگان كنوانسيون منع شكنجه براى منع مطلق آن پى برد. بى‏ترديد، مبناى اين منع مطلق، ملاحظات اخلاقى نظرى نبوده، بلكه ملاحظات عملى بوده است. در حقيقت مى‏توان درك كرد كه مسأله اصلى، آن است كه در صورت تجويز آن براى صرفا موارد كاملاً استثنائى، نمى‏توان مطمئن بود، كه اين تجويز مورد سوء استفاده قرار نگرفته و به موارد كاملاً استثنائى مانند مثال فوق منحصر شود. در واقع استدلال معروف «منع تجويز، در سراشيبى لغزنده Slimery Slope) Argument) (Honderich: 888) به نظر مى‏رسد، در اين مورد نيز صادق بوده و براى گريز از سوء استفاده‏هاى احتمالى منع مطلق موجه باشد.

اگر چه كاربرد اصلى اين استدلال، در حوزه اخلاق پزشكى و نتيجه آن احتياط در حوزه‏هاى مرتبط با جان آدمى است، امّا ملاك اين استدلال به نظر مى‏رسد، در اين حوزه نيز كاربرد داشته باشد. (Hartogh: 280-293)

23- اعلاميه جهانى حقوق بشر در ماده 29 به مسأله تعارض و تحديد حق‏ها پرداخته است. بر مبناى بند دوم اين ماده «هركس در اجراى حقوق و آزاديهاى خود تنها تابع محدوديتهائى است كه بوسيله قانون، منحصراً براى تضمين شناسائى و مراعات حقوق و آزاديهاى ديگران و براى مقتضيات صحيح اخلاقى و نظم عمومى و رفاه همگانى، در يك جامعه دمكراتيك وضع گرديده است.» همچنين بند سوم ماده 29 اين اعلاميه تصريح مى‏كند كه حقوق و آزاديهاى مقرر در اعلاميه نمى‏تواند، در هيچ موردى برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد به كار گرفته شده و اجرا گردند.

در اين ماده افزون بر ماهيت تحديدى حق‏ها نسبت به اعمال حق‏هاى ديگران، مفهوم اخلاق حسنه نشان مى‏دهد كه تدوين كنندگان اعلاميه، از اخلاق، مفهومى گسترده‏تر از اخلاق حق مدار را مد نظر داشته‏اند. مفهومى از اخلاق كه حتى مى‏تواند، حق‏ها را محدود كند. همچنين بكارگيرى مفهوم نظم عمومى و رفاه همگانى به عنوان ابزارى تحديدى براى اعمال حق‏هاى مطرح در اعلاميه، خطر لغزش به دام گونه‏اى نفع انگارى تحديدى و نظم‏گرائى استبدادى را خواهد داشت. شايد از همين رو است كه تدوين كنندگان اعلاميه، شرط وضع مقررات تحديدى در جامعه‏اى دمكراتيك را قيد كرده باشند. ولى سخن اين است كه آيا دمكراسى و جامعه دمكراتيك در معنائى هنجارى و نه شكلى، مى‏تواند بدون تمسك و ارجاع به حق‏هاى بنيادين انسانى تعريف شود؟ آيا اعلاميه به دام دورى باطل گرفتار نيامده است؟ آنچه مشكل را در اين مورد آسان مى‏سازد، اين است كه مفهوم دور منطقى در علوم تجربى و متافيزيك نمى‏تواند، به همان معنا در علوم اجتماعى عموما ودر ساحت هنجارسازى اجتماعى خصوصا به نظر آيد.

24- حتى اگر بتوان محذور گريز از تحديدهاى نابجاى حق‏ها را به بهانه نظم عمومى، اخلاق حسنه و رفاه همگانى با قيد، شرط و وضع مقررات تحديدى در جامعه‏اى دمكراتيك تا حدودى حل كرد، در مسأله تعارض حق‏ها با حقوق ديگران و تحديد قلمرو حق‏ها به حقوق ديگران بى‏ترديد نيازمند تبيين تئوريك و نظرى است.

حال پرسش اين است كه آيا حق‏هاى ديگران، مطلقا مى‏تواند، مقيِّد حق فرد باشد؟ براى مثال حق حيات جنينى - بر فرضى كه براى جنين حيات فرض شود- مى‏تواند حق حيات مادر را مقيَّد كند. ثمره چنين تقييدى اين است كه مادر، حتى به قيمت از دست دادن جان خود، حق نخواهد داشت كه جنين خود را سقط كند. و يا مثال آشكارتر اين كه اگر فرد مورد تعقيب جنايتكارانى قرار گرفته و براى فرار از دست آنها، راهى جز ورود به ملك خصوصى و حتى حريم خصوصى افراد بدون رضايت آنها نداشته باشد، آيا مى‏توان گفت: حق مالكيت آن افراد و يا حق بهره‏مندى از حريم خصوصى آنها، مانع از ورود آن فرد به خانه آنها مى‏شود؟ و فرد حتى در صورت تهديد جانى، حق ندارد به بهانه حق حيات و يا حق بر امنيت شخصى، حق مالكيت آن افراد و يا حق بر حريم خصوصى ديگران را نقض كند؟

25- نگارنده بر اين باور است كه بايد بين حق‏هاى مختلف، تفاوت و تفكيكى قائل شد. در واقع به صورت بيّن و غير قابل استدلال و شهودا،(Intiutive) مى‏توان ادعا كرد كه حق‏ها همه در يك مرتبه از اهميت قرار ندارند. پاره‏اى از حق‏ها بر پاره‏اى ديگر مقدم هستند. بى‏ترديد حق - و يا ارزش- حيات بر ساير حقوق، تقدم رتبى دارد. اما باز هم اين بدان معنا نيست كه حق حيات مطلق است. بلكه تنها حيات است كه مى‏تواند حق حيات را مقيد كند، آن هم در شرايط خاصى. انسان حق ندارد براى حفظ حيات خود ديگران را بكشد. اما اين بدان معنا نيست كه انسان مكلف باشد، براى حفظ حيات ديگران حيات خود را نيز به خطر اندازد. در واقع اين تقييد حق حيات، نمى‏تواند در مورد سقط جنين هم به كار برده شده و چنين نتيجه گرفته شود كه حق حيات جنين مقيِّد حق حيات مادر است. مثال ديگر حق بر امنيت شخصى است. باز هم شهودا مى‏توان درك كرد كه امنيت شخصى افراد و حق آنان در برخوردارى از اين امنيت، در مواردى مى‏تواند پاره‏اى از حقوق را تحت الشعاع قرار داده و بر آنها برترى پيدا كند. در مثالى كه گذشت، حق بر امنيت شخصى فرد، مى‏تواند بر حق مالكيت ديگرى ترجيح داده شود.

26- در پايان اين بحث ذكر دو نكته ضرورى است. نكته اول آن كه اصل لا ضرر يا تقييد حق‏ها به شرط عدم اضرار و تعرض به حقوق ديگران نمى‏تواند، به گونه‏اى موسع و گسترده، توسط دستگاه حقوقى به كار گرفته شود، آن گونه كه اصل ايده حق‏ها به مخاطره افتاده و يا به گونه‏اى قيمومت مدارى اخلاقى منجر شود. توضيح آن كه در تفسيرى موسع از حق اجتماع و يا حتى حق افراد مى‏توان دخالت در حوزه حق هاى فردى را آنچنان توسعه داد كه اعمال حق افراد در بسيارى از ساحتهاى زندگى انسانى تحت الشعاع قرار گيرد. امّا در صورتى كه توسعه مفهوم اضرار، منجر به سلب اختيار اخلاقى فرد و حق تعيين سرنوشت او گردد، نمى‏تواند موجه باشد.

27- نكته دوم آن كه نفى اطلاق حق‏ها به معناى نفى جهان شمولى آنها نيست. به ديگر سخن چنانچه ديديم ايده جهان شمولى حق‏ها Universality of rights)) با ايده مطلق بودن حق Absolute)) دو ايده متفاوت بوده و طرفداران جهان شمولى حق‏ها در واقع قائل به مطلق بودن آنها نيستند. طرفداران جهان شمولى حق‏ها در حقيقت با ايده نسبيت فرهنگى سر نزاع دارند، نه با ايده تقييد قلمرو حق‏ها.

حقوق بنيادين انسانى در عين جهان شمولى مى‏تواند موجه و مقيد به قيودى باشد كه قلمرو آنها را تحديد مى‏كند. براى مثال قيد عدم تعارض با نظم عمومى، اخلاق حسنه، بهداشت عمومى كه در قلمرو اجراى حقوق بشر مطرح مى‏شود، قلمرو اجرائى حقوق بشر را محدود مى‏كند، امّا در عين حال همان حق‏هاى مقيد مى‏توانند جهان شمول باشند. البته نمى‏توان از نقش فرهنگها و مقتضيات خاص در تعيين و تبيين مفاهيمى مانند نظم عمومى و اخلاق حسنه و يا بهداشت عمومى غافل بود. به ديگر سخن از امكان كاستن قدرت جهان شمولى حق‏ها، در پرتو تحديد مفهوم حقوق بشر توسط قيود فوق نمى‏توان غافل بود.

### نتيجه‏گيرى:

جهان معاصر على‏رغم تكثر فرهنگى به بركت امكانات ارتباطى به واحدهاى بهم پيوسته‏اى تبديل شده است. انسانهاى مدرن به رغم دورى روز افزون از يكديگر، امكان ارتباطى بيشترى پيدا كرده‏اند. امروزه نظامهاى حقوقى و اخلاقى انسانى، در معرض نقادى و نگاه‏هاى موشكافانه، از سوى يكديگر قرار دارند. در عمل نيز نقد نظامهاى هنجارى انسانى، توسط افرادى غير وابسته به مجموعه اجتماعى آن نظام هنجارى واقعيتى غير قابل انكار است. اين امر از يك سو، نشان از وجود ملاكهائى فراتر از دستگاه ارزش نظامى خاص براى نقادى آن دارد و از سوى ديگر به دليل ضرورت زندگى اجتماعى جديد اجتناب ناپذير است. صرف امكان نقادى و ارزيابى دستگاههاى ارزش در پرتو اصول اخلاقى شهودى عقلانى انسانى از وجود هنجارهاى جهان شمولى كه ريشه در عقلانيت اخلاقى انسان دارد حكايت مى‏كند. و البته نمى‏توان و نبايد از اين نكته غافل بود كه مقيد بودن و نه مطلق بودن همان هنجارهاى جهان شمول نيز، خود ايده‏اى جهان شمول است. به ديگر سخن ادعاى جهان شمولى حقوق بشر برخلاف نظر برخى ادعائى بزرگ نيست. ادعائى متواضعانه بر وجود تعداد معدودى حق‏هاى بنيادين جهان شمول انسانى كه البته قلمرو اعمال و اجراى آنها مقيد به قيود و محدوديت‏هائى است. قيود و محدوديت‏هائى كه حاصل شهود عقلانى انسان از اصول بنيادين اخلاقى است.

#### منابع:

1- Almond, B. (1993), "Rights" in Blacwell Companion to Ethics.

2- Hartogh, G.D. (2000) The Slippery Slope Argument, in ed.Kuhse, H.and Singer, P., A Companion to Bioethics, Blackwell Publisher.

3- Honderich, T. (1995) Oxford Companion to philosophy.

4- Jones, P., (1996), "Rights", The Macmilan press." London.

5- World Conference on Human Rights, Vienna Declaration and Programme of Action. For the Full text see: Ghandhi, P.R. (1995), International Human Rights Ducuments, Blackstone, UK.

1 ـ استاديار دانشكده حقوق دانشگاه شهيد بهشتى.

2 ـ ماده يك چنين اعلام مى‏دارد كه همه انسانها آزاد آفريده شده و در حيثيت و حقوق برابرند.

3 ـ براى مثال در اعلاميه جهانى حقوق بشر، حق تغيير مذهب به عنوان يكى از حق‏هاى انسانى مورد تصريح قرار گرفته و حال آن كه در ميثاق حقوق مدنى سياسى اين تصريح وجود ندارد.

\*\*\* - International Bill of Human Rights.

4 ـ در بند 1 اعلاميه ماهيت جهان شمول حق‏ها و آزاديهاى انسانى مسلم فرض مى‏شود.

The universal nature of these rights adn freedoms is beyond question.

همچنين در 5 اعلاميه ضمن تأكيد بر جهان شمولى حقوق مزبور، تفاوتهاى فرهنگى نيز مورد توجه قرار گرفته است:

All human rights are universal, indivisible and interdependent and interrelated.... While the sicnsigificance of national and regional particulariytis and various historical, cultural and religious backgrounds must be born in mind, it is the duty of states, regardless of their political, economic and cultural system, to promote and protect all human rights and fundamental freedoms.

5 ـ در اين بحث نگارنده مفهوم فرهنگ را به معناى رايج آن كه همانا مجموعه‏اى از باورها، ارزشها، هنجارها و آداب مرسوم است فرض مى‏كند، گر چه به اين نكته اعتراف مى‏كند كه كالبد شكافى مفهوم فرهنگ مجال واسعى مى‏طلبد كه خارج از حوصله اين بحث است.

6 ـ نگارنده در مقاله «نظريات اخلاقى در آئينه حقوق» نامه مفيد، ش 29، بهار 1381 پيشنهاد به كارگيرى گونه‏اى نظام اخلاقى تلفيقى در قلمرو قانونگذارى را مطرح كرده است.

\*- UNESCO Universal Declaration on Cultural Diversity (2001)

\*- No one may invoke cultural diversity to infring upon human right granteed by international law, nor to limit their scope.

\*- Convention Against Tortvre and other cruel, Inhuman or Degrading TreaTment or punishment.